

موقعیت کنونی نقد ادبی در ایران

بابک احمدی

● موقعیت نقد ادبی در ۵۰ سال اخیر در کشورمان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ نمونه‌های خوب نقد ادبی کدام است؟ آیا نقد جایگاهی عینی یافته است؟ آیا شرایط فرهنگی و اجتماعی نقد فراهم آمده است؟ با توجه به اینکه شیوه نقد قدما برای سنجش انواع ادبی امروزی کفایت نمی‌کند و با توجه به اینکه نقد ادبی در غرب سابقه‌ای دیرینه دارد، آیا علم نقد ادبی به نحو جامع و مبسوط و نظام‌مند به زبان فارسی ترجمه یا بازگو شده است؟ آیا نمونه‌های خوب نقد آثار ادبی غرب به زبان فارسی وجود دارد؟ آیا نقدنویسان بزرگ معاصر و تنوع مشربهایی که دارند به خواننده فارسی زبان شناسانده شده‌اند؟

موقعیت نقد ادبی در نیم سده‌ی گذشته‌ی ایران متأسفانه پیشرفته نیست. ارجح تلاش استادانی که به ویژه در زمینه‌ی ادب کلاسیک پارسی نوشته‌اند به جای خود، اما باید اعتراف کرد که ادبیات نقادانه‌ی ما از آهنگ پرشتاب نقد هنری و ادبی غرب عقب مانده است. اکنون برای جبران عقب ماندگی باید بسیار کوشید. نه تنها نقادی آفرینش هنری، بل پیشرفت هنر و ادب مدرن از پیوست‌های. رشد خرد نقادانه است. اگر اندیشه‌ی انتقادی در زمینه‌های فلسفی، علمی و اجتماعی پویا باشد آنگاه می‌توان امید به بالندگی نقد در گستره‌ی سخن زیبایی شناسیک نیز داشت. اندیشه‌ی انتقادی به این معنای کلی به آزادی و رواداری اجتماعی و فرهنگی وابسته است. هر داور دادورزی می‌پذیرد که از این همه در تاریخ معاصر ما اثری نیست. آرزوی دستیابی به گونه‌ای از نقادی که موجب تکامل فکر می‌شود، به تازگی بحث‌هایی را درباره‌ی پیش نهاده‌های ضروری آن پیش کشیده است. واقع بینانه و به صراحت باید گفت که هنوز شرایط فرهنگی و اجتماعی خردورزی نقادانه فراهم نیامده است، اما نکته اینجاست که چنان شرایطی خودبخود نیز پدید نخواهد آمد، بل باید برای شکل‌گیری آن کوشید. نیازی که نسل جوان پژوهشگر ایرانی به شناخت پیش شرط‌های خودآگاهی و نقادی احساس کرده‌اند، و اشتیاق آنان به آشنایی با نظریه‌های جدید و گشودن راه مکالمه با فرهنگ زنده‌ی غرب دیگر آشکار است و ستودنی. بهتر است به جای «علم» نقد ادبی از نظریه‌ها و آیین‌های نقادی ادبی بحث کنیم. تاکنون این نظریه‌ها و آیین‌های جدید به شکلی پراکنده و بی‌بهره از طرحی نظام‌مند به خواننده‌ی فارسی زبان ارائه شده‌اند. حتی بهترین نمونه‌ها هم بیشتر براساس سلیقه و ذوق مترجمان و نویسندگان فراهم آمده‌اند، یا در مواردی همچون پیوست کارهای روشنفکری در دیگر زمینه‌های اندیشگری یا کنش اجتماعی - سیاسی منتشر شده‌اند. البته تلاش روشنفکران نیم سده‌ی اخیر را باید محترم دانست، چرا که کارشان در تجربه‌های تازه‌ی زبانی، برابر سازی واژگانی، و تا حدودی در نوآوری‌های فکری آموزنده است. اما این تلاش‌ها کجا و آن آهنگ شتابزده‌ی رشد اندیشه‌ی نقادانه‌ی غرب کجا؟

● برای افزایش قوه تمیز ادبی و توان سخن‌سنجی مخاطبان جوان شیفته ادبیات و آشنا کردن آنها با میراث ادبی خود و جهان چه می‌توان کرد؟ از کجا باید آغاز کرد؟ آیا با وجود مجلات مختلف ادبی در کشور وجود مجله‌ای ویژه نقد ادبی (نقد شعر، نمایشنامه، رمان، داستان کوتاه) ضرورت دارد؟ این مجله چه ویژگیها باید داشته باشد؟ چگونه می‌توان خط مشی آموزشی به مجله داد؟

با ترجمه و ارائه‌ی نمونه‌های خوب چندان به «قوه‌ی تمیز ادبی و سخن‌سنجی مخاطبان جوان» افزوده نمی‌شود. این کار به هررو ضروری است و باید در انجامش کوشید، اما شرط کافی نیست، یعنی به تنهایی و گسسته از سایر عناصر (فرهنگی، آموزشی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی) کار سامان نمی‌یابد. در گام نخست اگر نشریه‌ای بتواند شوق خواندن را در خواننده افزون کند، یا او را به سودای دانش آموزی و گزینش حق، به آموختن زبان‌هایی جز زبان مادریش تشویق کند کاری سترک کرده است. این نکته‌ی آخر مهم است و نشان می‌دهد که انجام وظیفه‌ی هر نشریه در گسترش نقادی ادبی و هنری تا چه حد وابسته به سیاست نظام آموزشی کشور است. برای شناخت نقادی هنری و ادبی امروز نمی‌توان به خواندن نشریه‌های فارسی زبان بسنده کرد (حتی اگر شمار نشریه‌های تخصصی و کتاب‌ها در زمینه‌ی سخن ادبی بارها از آنچه امروز هست بیشتر شود). باید آموزش زبان را جدی گرفت. نه فقط شیوه‌ی نادرست آموزش زبان فارسی که در نظام آموزشی امروز رایج است باید یکسر دگرگون شود، بل ضرورت تام دارد که دانش آموزان از نخستین سال تحصیل دست‌کم یکی از زبان‌های زنده‌ی اروپایی را بنابه روش‌های روز آمد و درست بیاموزند. تشویق نسل جوان به این امر (که گشاینده‌ی روزنه‌ای است به فرهنگ زنده‌ی جهان) و قانع کردن مسوولان آموزشی کشور به این ضرورت، وظیفه‌ی ماست.

انتشار مجله‌ای ویژه‌ی نقد ادبی کاری است درست و ضروری. اما گردانندگان این نشریه نمی‌توانند از کار خود چشم‌داشت معجزه‌ای داشته باشند. این نشریه خبر از ضرورت‌ها می‌دهد، اما جای خالی تمام کمبودها را پُر نمی‌کند. با امکانات فکری و مادی موجود، در بهترین حالت چشم‌اندازی از موقعیت امروزی نقادی ادبی غرب، یعنی آیین‌ها و نظریه‌های تازه ترسیم می‌کند، تا حدودی به سلیقه و گزینش مترجمان متون نقاد ادبی جهت می‌دهد، از اهمیت روش‌های زیانناختی در نظریه‌ی ادبی نو، از اعتبار «علم معانی بیان» کهن فارسی و عربی و «نظریه‌ی بیان» جدید خبر می‌دهد و مباحث بنیادین آن‌ها را طرح می‌کند، ایده‌ی تازه‌ی نقادی چونان مکالمه با متن را پیش می‌کشد و... این همه البته کم کاری نیست، ترسیم خطوط اصلی یا پیش‌نهاده‌های بنیادین است تا بعد در پیوند با حرکت جامعه به سوی خود آگاهی، خرد و آزادی چه پیش آید.

خط‌مشی آموزشی؟ آموزش نقادی (حتی در سوبه‌ی خاص نقاد ادبی) از عهده‌ی یک نشریه بر نمی‌آید. انجام کاملش حتی کار نظام دانشگاهی هم نمی‌تواند باشد. نقادی در هر گستره‌ی ویژه‌اش، نه در نهایت که به گونه‌ای فوری و بی‌میانجی به فکر و کنش دمکراتیک وابسته است. نشریه‌ای تخصصی که مخاطبانش در شرایط امروز جز سرآمدان دانشجو و روشنفکر نیستند، می‌تواند و باید خبر از ضرورت‌ها بدهد، کمبودها را برشمارد، و شمایی کلی از پیشرفت فرهنگ نقادی و نمونه‌های برجسته‌ای در این گستره ارائه کند. این کار آسان نیست و به همت و از خودگذشتگی نیاز دارد. اندیشه‌ی انتقادی آموزش آزادی است. همین که به نقد و نقادی پردازیم جنبه‌ای آموزشی را همراه با کار خود پیش می‌کشیم. جنبه‌ای و نه بیشتر.

موقعیت کنونی نقد ادبی در ایران

دکتر میرجلال‌الدین کزازی

خوشبختانه در این سالیان ماهنامه و نشریه‌هایی چند در زمینه ادب و هنر به چاپ رسیده است و می‌رسد؛ هر کدام از آنها در جای خود ارزشمند و آموزنده می‌تواند بود؛ و خوانندگان خویش را، در شناخت این دو زمینه به کار می‌تواند آمد. اما راست آن است که هنوز ماهنامه‌ای ویژه نقد ادبی در ایران آغاز به نشر نکرده است؛ در بایستگی و سودمندی چنین نشریه‌ای هیچ گمانی نیست. شاید پروای دست‌اندرکاران نشر از تدارک و چاپ چنین نشریه‌ای از آن بوده است که می‌انگاشته‌اند نشریه‌ای چنین ویژه و در زمینه‌ای یگانه شاید با کمبود مایه و مقاله روبرو گردد؛ و دیری نیاید. لیک چاپ و نشر چنین نشریه‌ای، به صورت ماهنامه یا حتی فصلنامه روزی می‌تواند بود، در برابر چشم خواستاران، به جهان نقد ادبی که هنوز در ایران به درستی و روشنی شناخته نیامده است. در چنین نشریه‌ای، آرمان و آماج می‌باید آن باشد که به خوانندگان دیدگاهی سنجیده و درست از نقد ادبی که یکی از بنیادین و هنگامه خیزترین زمینه‌های ادب در این روزگار بوده است و هست، بدهد. هنوز، به دریغ می‌باید گفت، بسیاری دانش آموختگان و فرهیختگانی که دید و دریافت درستی از نقد ادبی ندارند. ناشناختگی نقد ادبی، در معنا و کاربرد سنجیده و دانشورانه آن در ایران، از آنجاست که این دانش، یا دست کم فن، به شیوه نوین در این سرزمین پیشینه‌ای ندارد؛ و نشانی از آن در سنت ادبی ما ایرانیان نیست. دو دیگر آن است که نقد ادبی به شیوه کهن و سنتی نیز به خیزش و روند پایدار در فرهنگ و ادب ایران دیگرگون نشده است؛ و در مرز تلاشهایی پراکنده مانده است؛ به گونه‌ای که اگر ادبانی سخن شناس چون شمس قیس رازی در کتاب گرانسنگ خویش «المعجم فی معاییر اشعار العجم» به تلاشهایی آغازین در نقد شعر دست می‌یازد، سخن سنجان پسین کار او را دنباله نمی‌گیرند؛ و این زمینه در ادب ایران آنچنان نمی‌پرورد و در نمی‌گسترده که سنتی ادبی را پدید بیاورد؛ تا آیندگان بتوانند، برپایه آن، به کند و کاوهای نو همت بر گمارند؛ و دیدگاههایی نوآین را فرایش دوستاران ادب نهند. آنچه از دیر زمان تا روزگار ما نوشته شده است، تنها دانش ادب را دربر می‌گیرد؛ چندان به نقد ادبی که در آن می‌باید دانش ادب در سنجش و ارزیابی سروده‌ها و نوشته‌های هنری به کار گرفته شود، پرداخته نشده است. برپایه آنچه به کوتاهی گفته آمد، نشریه‌ای که در آن یکسره به نقد ادبی پرداخته شده باشد، نیک بایسته و ناگزیر است. در این نشریه، بهترین روش که می‌تواند کارایی آموزشی نیز داشته باشد، آن است که به شیوه‌ای بسامان و سنجیده زمینه‌ها و دیدگاههای بایسته در نقد ادبی کاویده و بررسی‌شده، یا دست کم در آغاز کار، شناسانیده شود. آنچه در نقد ادبی از آن به هیچ روی گزیری نیست، داشتن دیدگاهی درست و دانشورانه در نقد است؛ یا به سخنی دیگر، برخورداری یا پیروی از دبستانی در نقد. آن دیدگاه یا دبستان، سخن سنج را به نقد درست و برهانی و دانشورانه توانا خواهد گردانید؛ و به راستی، چونان ابزاری که از آن سخن سنج را هیچ گزیری نیست، او را در یافتن و بررسی‌شدن ارزشها و ورزشها، راستیها و کاستیها، درستتیا و سستیها، پستیها و چریدستیها، زیانها و سودها، فرازا و فرودها در اثر ادبی به کار خواهد آمد. تنها بدین گونه است که

سخن سنج می‌تواند، نه برپایهٔ پسند خویش، بلکه به دانش و برهان اثری را بدان سان که می‌سزد، بسنجد و ارزیابی کند. چنین نقدی سنجیده و برهانی و دانش‌ورانه نقدی است که به ناچار ادب‌دانان و سخن‌شناسان آنرا خواهند پذیرفت و روا خواهند شمرد، هرچند که با آن دیدگاه یا دبستان در نقد ادبی همدستان و دمساز نباشند. آنچه در نقد ادبی به شیوهٔ دانش‌ورانه ارجمند است و بنیاد کار، آن نیست که همگان با آن نقد سازگار باشند؛ آن است که نقد انجام شده تا چه پایه با دیدگاه و دبستانی در نقد ادبی که برپایهٔ آن انجام گرفته است، هماهنگ و سازگار افتاده است. در پژوهشهایی که در قلمرو علوم انسانی انجام می‌پذیرد همواره داستان همین است. در این دانشها به ناچار می‌باید به سامانه‌های اندیشه و دبستانها گرایید و گروید؛ در پیکره و چهارچوبهٔ آنها، به کاوش و پژوهش در زمینه‌های گونه‌گون پرداخت؛ اگر آنچه بدین سان فرادست می‌آید، با بنیادهای آن دبستان یا سامان اندیشه‌ای سازگار باشد، پذیرفتنی و روا خواهد بود؛ زیرا به برهان فرادست آورده شده است. برای نمونه، اگر کسی در روانشناسی پیرو دبستانی باشد که آنرا روانشناسی رفتاری می‌نامند، نمی‌تواند آنچه را به درستی کسی که پیرو روانشناسی فرویدی است و در این دبستان از روانشناسی به دست آورده است، بیهوده بتیگارد و بی‌ارزش بشمارد. هر یافته و دستاوردی در دیدگاه و دبستان ویژهٔ خویش درست می‌تواند بود و ارزش می‌تواند داشت.

در نقد ادبی نیز که زمینهٔ آن بررسی آفریده‌های هنری در قلمرو زبان و ادب است، از دیدگاه ویژه و دبستان ادبی گزیری نیست، تنها با بهره‌جستن از این دبستانها و دیدگاههاست که آنچه سخن سنج بدان می‌رسد، ارزشی همگانی خواهد یافت؛ و در چشم ادب‌دانان، سنجیده و شایستهٔ درنگ و کنکاش خواهد بود. از این روی، به ناچار در ماهنامه‌اش که در زمینهٔ نقد ادبی نوشته و نشر می‌شود، از دبستانهای ادبی می‌باید به گستردگی سخن برود؛ و خوانندگان از رهگذر آن، می‌باید به روشی با این دبستانها آشنایی یابند. در آغاز کار، ناگزیر، دبستانهای ادبی بدان سان که در باختر زمین اندیشیده و ورزیده می‌شوند، می‌باید کاویده و شناسانیده گردند؛ تا ذهن پژوهندگان ایرانی آمادهٔ سنجش و نقد درست گردد؛ اما بی‌گمان، تنها به آموختن و شناختن این دبستانها نمی‌توان بسنده کرد؛ زیرا آنها از دل فرهنگ اروپایی و ادب بیگانه برآمده‌اند؛ و ویژگیهای این ادب و فرهنگ را باز می‌تابند، ویژگیهایی که بسیاری از آنها با فرهنگ و ادب ما که خود از گرانسنگترین و پرمایه‌ترین فرهنگها و ادبهای جهان است، همگون و همساز نمی‌تواند بود. به سخنی دیگر، ما نخست می‌باید شیوهٔ درست در اندیشیدن به نقد ادبی و به کار بستن آنرا در سنجش و ارزیابی و شناسایی آفریده‌های ادبی بیاموزیم؛ سپس، برپایهٔ ارزشهای ادب خویش، بکوشیم تا دبستانهایی را پی‌افکنیم؛ و گرنه دیدگاه و دبستانهای اروپایی همواره در سنجش و نقد آثار ادب ایران ما را به کار نمی‌توانند آمد؛ و بهره‌جستن کورانه و خشک اندیشانه از آنها ما را در بیراهه درخواهد افکند؛ و از شناخت ادب ایران، بدان سان که شایستهٔ ادبی شگرف و شگفت و جهانی چون آن است، بدور خواهد داشت؛ بی‌هیچ گمان، درهای جهانی جاودانه، رازآلود، فراسویی و سرشار از «آن» و نهان را که جهان سخن پارسی است، با کلیدهایی که از بیگانگان ستانده‌ایم، نمی‌توانیم گشود؛ این کلیدها را ما خود می‌باید بیابیم و خود می‌باید به کار گیریم.